

۲. انضباط و نظم در گروهها

مشهور است که اخوان الصفا به حلقه‌ها و گروههایی چند، تقسیم میشدند و تعداد هر یک از آنها بر حسب شهرها و دهها متفاوت بود، و اداره مرکزی آنها برای هر گروه برادری (اخ) را که بصیرت و خلوص عقیده و دانشوریش مورد اطمینان بود، نمایندگی می‌داد، تا اعضاء را رهبری کند و اذهان آنان را آماده سازد، و بر آنچه باید آگاه شوند بیاگاهاند. در رسائل ایشان قسمت‌هایی به چشم می‌خورد که به تکالیف بعضی از اعضاء در انجام مهم خود، اشارتی رفته است، و از آنها بر می‌آید که اهتمام و سعی اخوان الصفا به نسل‌های جوانی معطوف بوده که از خاندان‌های حکام و بازرگانان و فقیهان و دانشمندان و ثروتمندان باشند. مدیران گروهها می‌بایست اداره مرکزی را از رخ داده‌های تازه بیاگاهانند و نام کسانی را که به آنان می‌پیوستند برای افزودن اسمشان به تعداد جمعیت، بدانجا بفرستند و کامیابی و ناکامی خویش را گزارش دهند و بسیاری از اوقات پاسخ‌هایی برایشان می‌رسید که در آنها راهنمایی‌هایی آمرانه و حکیمانه بچشم می‌خورد که مثلاً در فلان مورد با نوباوه تازه وارد مدارا کنند و در رسائل آنان مواردی یافته می‌شود که از این دستورها یاد می‌کنند: ای برادر مهربان! خدا تو و ما را یاری

دهد، از گفتگو و بحثی که میان تو و یکی برادران درباره مبانی و اصول و علل موجودات در گرفته بود، آگاه شدیم و نیز از دشواری به آمدن او دریاری ادیان نبوی بسبب مستغز شدنش در آراء فلسفی و رویگردانی وی از اسرار کتب آسمانی... ای برادر صبر پیش گیر و با مدارا کن و از این نامه وی را آگاه ساز تا شاید دعوت تو در دل او جای گیرد. (۶)

اختلاف در عقیده و رأی در بیشتر اوقات به آزار معنی نبود که اخوان از مذهب دور شوند بلکه بیشتر برای اقناع روحیه ستیزه‌جویی و جدل خواهی اعضاء بود که در محافل به صورت شهوت کلام نشان داده می‌شد، ولی اگر اختلاف عقیده دامن می‌گرفت و عظیم می‌گردید با اینکه عضو سوگند وفاداری خورده بود، به خروج از او جمعیته منتهی می‌شد و اخوان الصفا از وی دوری می‌جستند و در کارها کمکی از او نمی‌خواستند و از معاشرتش اجتناب می‌کردند و اسرار و علوم خویش را از وی نهان می‌داشتند و احتراز از وی را به اعضاء توصیه می‌کردند و شاید برای مکتوم نگاهداشتن اسرار خویش که مبادا بدست چنین شخص مطرودی بیفتد به وسائل مؤثر دیگری دست می‌یازیدند، ولی ما از آنها آگاهی نداریم، گرچه بکار گرفتن آنها بعید به نظر نمی‌رسید. اگر عضو خلوص نیت خود را در رفتار و گفتار نشان می‌داد و جمعیت از او صداقت می‌دیدند، دور و بر او را می‌گرفتند و به مراعات و هواداری

وی را مرتفع می‌سازد و از دام دشمنانش می‌رهاند و همگی احساس می‌کردند یک روح اندر چند بدن‌اند، و اگر یکی از آنان در راه دیگران به قتل می‌رسید روح وی به عقیده ایشان به سعادت ابدی نائل می‌گشت و برای تأیید گفتار خود به شواهدی بسیار که گویای این بود که شهادت در راه برادران امری است آسان، تمثل می‌جستند و می‌گفتند: هر کس برای رضای خدا و یاری دین و مصلحت برادران تن به شهادت دهد، نفس او پس از جدائی از تن به ملکوت آسمان پرواز می‌کند و در زمرة فرشتگان در می‌آید و روح القدس او را زنده می‌دارد و در فضای افلاک و پهنه آسمانها شادمان و لذت‌یاب و گرمی و بهر مور شناور می‌شود. (۷)

۳. درجات اعضاء

اعضاء همه در یک سطح و درجه نبودند و بر حسب سن و استعداد قبول تعالیم و درک حقیقت، درجه‌بندی می‌شدند و به چهار دسته تقسیم می‌گردیدند: گروه نخستین از نوجوانان و جوانان پانزده تا سی ساله تشکیل می‌گردید. در این سن گوهر نفس ایشان صاف بود و اثر پذیر که در نوشته‌های خود به آنان «برادران نیک و مهربان» خطاب می‌کردند. گروه دوم از سی و چهل سالگان تشکیل می‌شد و اعضای آن بر گروه

وی بر می‌خاستند و دشواریها را از جلو پای او بر می‌داشتند و در کارهای اجتماعی و اندیشه‌ای دست او را می‌گرفتند، وصله‌ها و سودهای بسیار به وی می‌رساندند و سعی می‌کردند اعضاء خود را در همه جا بپراکنند و به متنفذان نزدیکشان سازند تا به موقع او هم به یاری برادران دیگر برخیزد، و اگر عضو در خدمت سلطان بود، و رشته کارها را بدست داشت، دیگر برادران را که در کار دیوان بودند به او معرفی می‌کردند تا آن عضو مؤثر را ثنا گویند و موقعیت او را نگاه دارند و چنانچه عضو از ثروتمندان و صاحبان ضیاع و عقار بود، وی را به مصادر امور توصیه می‌کردند که با او خوشرفتاری کنند و نگاهش بدارند و از آزار او جلوگیری کنند، و در صورتی عضوی تهیدست و مستمند بود به اندازه توان خود به او کمک مالی می‌کردند، و اگر از طلاب علم بود، موقوفاتی برای رفع نیازش در نظر می‌گرفتند و بسیاری از اوقات به اعضایی که از مال و منالی برخوردار ولی فاقد علم بودند، سفارش می‌کردند به برادر کم بضاعت عالم خود کمک کنند و او هم از علم خویش آنان را بهره‌ور سازد و همگی در پیشرفت امور دین و دنیا مددکار یکدیگر بودند و بدین ترتیب رشته الفت و ارتباط بین اعضاء استوار می‌گردید و هر یک از ایشان اعم از بزرگ و کوچک و مستمند و دولتمند و منتفذو بی نفوذ احساس می‌کرد در سختی‌ها و گرفتاریها تنها نیست و جمعیت بیاری او می‌شتابد و خواسته‌های

نخستین نظارت می کردند. گروه سوم سنشان میان چهل تا پنجاه سالگی بود که در رسائل جمعیت به «برادران گرامی و فاضل» خطاب می شدند و گروه چهارم کسانی بودند که به سن پنجاه می رسیدند و از آنان به گروه برگزیده‌ای که از برابر دیدگانشان پرده به کنار رفته و حقایق برایشان آشکار گردیده و به تعبیر فیلسوفان، معرفتی اشراقی یافته‌اند، یاد می کردند. (۸) هر کدام از این درجات را مجالس ویژه بود که فقط کسانی که به آنها خوانده می شدند راه داشتند. حضور در مجالس معینی را جمعیت برای اعضاء اجباری می شمرد، و اغیار را بدانها راه نبود. در آن گردهم‌آیی‌ها، به امر علوم خود برحسب درجاتی که داشتند می رسیدند و هر یک از گروهها موضوعات و مشکلاتی ویژه داشت که اعضاء به بحث درباره آنها می پرداختند. مثلاً گروه نخست بیشتر به علم النفس و حس و محسوس، و عقل و معقول، و اسرار کتب الهی و احادیث نبوی می پرداختند و همچنین درباره عدد و هندسه و نجوم بحث می کردند، و توجهی خاص به علوم الهی نشان می دادند و به سخنی کوتاهتر به مباحثی که در رسائل آنان مطرح می گردید که در متونی که برای توده و مبتدیان از پیروانشان نوشته بودند یافته نمی شدند. (۹) جز آنکه در رساله جامعه بر نوشته‌هایی دست می یابیم که در آنها نظم و انضباط خاص این مجالس و غرض و مسئله مهمی که تشکیل آنها را ایجاب

کرده دیده می شود، و اشاره به حالت و وضعی دارند که باید اعضاء در اجتماعات و اعیاد و موافقین نمازگزاری و عبادت و مذاکرات علمی داشت باشند.

انضباط حکم می کرد که هر دوازده روز یکبار در محل توافق شده، اعضاء گرد هم آیند، البته بر سر وضعی پاکیزه و آراسته به بهترین زیورهاییکه بدان دسترسی داشتند، و هر عضوی ملزم به قبول دعوت جمعیت بود مگر با عذر موجه، و بر رئیس جمعیت فرض بود که با وضعی شکوهمند در جمع حاضر شود. شاید از اینرو بوده است که وی لباسی ویژه می پوشید تا ظاهر آراسته‌اش بر وقار و هیبت او بیفزاید و چون با گروه روبرو می شد به سرودن مطالبی پندآمیز می پرداخت، و موقعیت مهم ایشان را گوشزد می کرد تا ذهنشان برای پذیرفتن و بکار بستن آن مطالب آماده باشد. (۱۰)

کار رئیس جمعیت منحصر به شرکت در این مجامع نبود، بلکه وی موظف بود، از گرفتاریهای عضو در اجتماع آگاه باشد، و ایمان و اعتقاد او را در امور دنیا بیازماید و از او بخواهد از دنیا پرستان دوری کند و به بعضی کارهای سخت تن دردهد تا ثابت عقیده باشد و برای جانفشانی در راه جمعیت آماده گردد.

در این اجتماعات رسائل معروف خوانده و مشکلات آنها شرح داده می شد و بر آنها شرحهایی از رسائل جامع یامتونی از کتب

هفتگانه و (جفرین) و رسائل بیست و پنجگانه افزون می‌گردید.

جهان بینی اخوان الصفا

دیدگاه فلسفی آنان از آراء ایرانیان و هندیان باستان و مترجمان یونانی مأخوذ است. نامهایی مانند هرمس و فیثاغورس و سقراط و افلاطون بیشتر از ارسطو در کتب آنان آمده‌اند. آنان ارسطو را حکیمی منطقی می‌شمارند که «اتولوجیای افلاطونی» و «سینامه» را تألیف کرده است و در رسائل اخوان الصفا اثری از فلسفه حقیقی مشاء دیده نمی‌شود. اندیشه آنان گرد این محور می‌چرخد که نفوس، اصلی آسمانی دارند و بازگشتشان به خداوند است و جهان از خداوند صدور یافته همچنانکه کلام از متکلم یا فروغ از خورشید. عقل متدرجاً از خداوند یکتافاض گشته است و از عقل نفس، سپس ماده نخستین، آنگاه عالم طبائع، پس از آن اجسام، سپس عالم افلاک، از آن پس عناصر، بعد آنچه از آنها ترکیب یافته مثل معادن و نبات و حیوان. در این فیض، ماده اساس تشخیص و نقص و شراست و نفوس فردی فقط جزیی از نفس کلی‌اند که پس از مرگ بدو باز می‌گردند همچنانکه نفس کلی روز معاد دوباره به خداوند بازمی‌گردد.

اخوان الصفا موت را بعث اصغر، و بازگشت نفس

کلی را به خداوند بعث اکبری خواندند. همه ادیان در تمام ادوار و نژدهمه مردم باید با حکمت همگام شوند و غرض هر فلسفه و دین اینستکه، نفس به قدر طاقت بشری به خداوند تشبیه پیدا کند. اخوان الصفا قرآن مجید را رمز گونه و منطبق با نظریه خود درباره ادیان تفسیر می‌کردند، همچنانکه برای پاره‌ای از کتب غیر دینی مثل «کلیله و دمنه» نیز تاویلی رمز آمیز داشتند.

«گلدزیهر» مستشرق معروف نام اخوان الصفا را از قصه «الحمامه المطوقه» کلیله و دمنه مأخوذ می‌داند جایی که آمده است: حیوانات اگر صفا به خرج دهند و یارویا ور هم باشند می‌توانند از دام صیاد و دیگر خطرات برهند.

جزء اول رسائل آنان مشتمل بر چهارده رساله مربوط به مبانی منطق و ریاضیات است. جزء دوم شامل هفده رساله در علوم طبیعی از جمله علم النفس است، اما ده رساله‌ای که جزء سوم را فرادارند از ما بعد الطبیعه بحث می‌کنند و رسائل یازده گانه دیگر، تصوف و تنجیم و سحر را در بردارند و رساله چهل و پنجم جزء چهارم بتفصیل از نظامات گروه و شکل گیری آنها گفتگو دارد. (۱۱)

۱. ر. ک: الرسائل الجامعة، دار صادر، بیروت ۱۳۷۶ هـ - ۱۹۵۷ م. و ر. ک: الموسوعه العربیه المیسره، دار الشعب، افست از چاپ ۱۹۶۵.

۲. ر. ک: رساله «اخوان الصفا» تألیف دکتر جبور عبدالغفار. شماره ۷ از سلسله کتابهای نوابغ الفکر العربی دارالمعارف- مصر- ۱۹۷۰، و دائرةالمعارف الاسلامیه، جلد اول، چاپ مصر.

۳. بابک خرم دین: در اوائل قرن سوم هجری علیه معتصم خلیفه عباسی بپاخواست و معتصم او را بسال ۲۲۳ هجری بقتل رسانید، پیروان او قاتل به تناسخ بودند و به اباحیه معروف. اما آنچه سعید نفیسی از میان اقوال مورخان برگزیده چنین است: «چیزی که ظاهراً مسلم است اینستکه دین خرمی یکی از فروع دین مزدکی بوده و خرمیان را مزدکیان جدید و مزدکیان پس از اسلام باید دانست.»

ر. ک: بابک خرم دین، چاپ تهران، ۱۳۴۸، کتابفروشی فروغی، چاپ مروی.

۴. رئیس فرقه قرمطیان بحرین، ابوطاهر جنابی به این کارها دست زد، و چون «مهدی عیدالله علوی فاطمی» در شمال افریقیه از آن آگاه گردید، نامه‌ای سرزنش آمیز برای جنابی فرستاد از اینرو وی حجرالاسود را بجای خود بازگردانید و برخی از اموال یغما شده را نیز به صاحبان آنها پس داد.

ر. ک: رساله اخوان الصفا، تألیف دکتر جبور عبدالغفار، دارالمعارف مصر.

۵. ر. ک: دائرةالمعارف الاسلامیه، جلد اول.

۶. رسائل: ج ۴، ص ۲۲۵-۲۲۶، دار صادر بیروت ۱۳۷۷ هـ ۱۹۵۷ م.

۷. رسائل: ج ۴ ص ۸۹.

۸. رسائل: ج ۴ ص ۱۱۹ به بعد.

۹. الرساله الجامعه ج ۲ ص ۳۹۵.

۱۰. الرساله الجامعه ج ۲ ص ۳۹۶.

۱۱. ر. ک: دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۱.

